

# پالایشگاه انسان سازی

فاطمه اسکندری

تربیت و آموزش همین آدم، دچار ساده‌انگاری می‌شویم و می‌خواهیم با دو ابزار ساده تشویق و تنبیه او را تربیت کنیم.

به این فکر می‌کردم که حرف‌ها و نصیحت‌های گرانقدر ما اگر به مثابه همان نفت خام باشند و آدم همان پالایشگاه نفت باشد، برای آنکه این حرف به عمل بنشیند و در عمل به کار فرد آید، چقدر متخصص و چه تخصص‌هایی لازم داریم؟ نفت خام حرف‌های ما از کدام مسیر باید بگذرد تا به نگرش تبدیل شود؟ کدام مسیر آن را به جهان بینی فرد تبدیل می‌کند؟ در کدام مسیر و در چه مرحله‌ای به باور تبدیل می‌شود؟ در چه مرتبه‌ای به تعهد و اخلاق و الزام اخلاقی درمی‌آید؟

داشتم به همه این‌ها فکر می‌کردم که بچه‌ها سوار ماشین شده بودند و ما آماده برگشت به مدرسه. بچه‌ها خوشحال بودند که توانسته‌اند با جریان پالایش آشنا شوند و من در فکر این بودم که این پالایشگاه انسانی را چگونه باید شناخت؟

بچه‌ها را برای بازدید از پالایشگاه تهران برده بودیم. دیدن آن صحنه‌ها حیرت‌انگیز بود! دستگاه‌های عظیم و لوله‌های بزرگ پریچ‌وخم دستگاه‌های تقطیر. صدها نفر در شیفت‌های متعدد کار می‌کردند تا نفت خام از این دالان‌ها عبور کند، تجزیه شود و مواد سبک و سنگین از هم جدا شوند و از یک ماده به نام نفت سیاه، ده‌ها ماده دیگر به دست آید.

پالایشگاه مکانی صنعتی است که برای ورود به آن باید آموزش دید و مهارت آموخت و ورزشی به دست آورد. به آسانی نمی‌شود در آن حرکت کرد و یک شیر را باز کرد یا شیری را بست. صدها زنگ خطر و هشدار وجود دارد و همه آماده‌اند تا با به صدا درآمدن آژیر همه چیز را تحت کنترل درآورند.

با خود فکر می‌کردم آدم پیچیده‌تر است یا این پالایشگاه که یکی از صدها هزار صنعت ساخته دست انسان است؟ برای عبور دادن یک ماده و تجزیه و پالایش آن صدها علم و فن لازم است، ولی ما برای